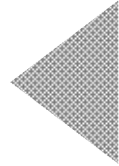


توسعه، تحصیلات عالی و بیکاری



مریم ملائی^۱

شیوا پروائی هره دشت^۲

کاظم رحیمی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۴/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۸/۱۵)

چکیده

آنچه در این مقاله مورد نظر نگارندگان قرار گرفته است، تشریح وضعیت تحصیلات عالی و بیکاری در مقابل نیل به توسعه‌ای همه‌جانبه است. در نهایت با در نظر گرفتن توسعه به عنوان شاخصی چند بعدی و پیچیده، به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که توجه به تمام ابعاد توسعه، سطح توسعه یافتگی کشور را تعیین می‌کند. بنابراین لزوم توجه به شاخص‌هایی مثل اشتغال و یا در مقابل آن بیکاری که در وضعیت نامطلوبی در طول سالیان گذشته قرار داشته است در کنار توجه به وضعیت آموزش و تحصیلات عالی نیز اساسی است. لازم به ذکر است که آنچه در این مطالعه مورد توجه قرار گرفته است، توجه به بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بوده است تا تأثیر دانشگاه‌ها (به طور دقیق دانشگاه‌هایی چون پیام نور و دانشگاه جامع علمی کاربردی) در این زمینه نشان داده شود. روش مورد استفاده در این نوشتار، روش کتابخانه‌ای (اسنادی) بوده و سعی شده تا با نگاهی به آمار و ارقام و همچنین پژوهش‌های مرتبط در این زمینه، بررسی و نتیجه‌گیری

۱ - کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش مدیریت توسعه، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،

mollaie.maryam@ut.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، shiva.parvahi@ut.ac.ir

۳- کارشناس ارشد علوم اجتماعی، گرایش توسعه اجتماعی، k.r.aribad@gmail.com

لازم انجام شود.

واژگان کلیدی: توسعه، آموزش، بیکاری، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی.

مقدمه و بیان مسئله

آموزش در نظر عده کثیری از نظریه‌پردازان و افراد، نقشی انکارناپذیر در توسعه داشته و یکی از شاخص‌هایی که در توسعه، نقشی بسیار مهمی دارد آموزش است. بهبود وضعیت آموزش یکی از مواردی است که به حق بعد از انقلاب به جد پیگیری شد و خوشبختانه ایران رشدی بسیار مطلوب در این زمینه داشته است. البته لازم است تا بر گسترش بیشتر بعد کمی آموزش نسبت به بعد کیفی آن تأکید نمود. اهمیت آموزش دیده بودن، مهارت و تخصص نیروی کار آن‌قدر مهم است که بسیاری آن را در توسعه اقتصادی تأثیرگذار دانسته‌اند و تحت نظریه‌هایی مثل نظریه سرمایه انسانی، نقشی مهم برای آموزش را به تصویر کشیده‌اند. اما آیا تأکید صرف بر آموزش بدون همسویی آن با اشتغال نیروی متخصص معنادار خواهد بود؟ به دیگر سخن چگونه می‌توان برای آموزش هزینه‌های بسیاری را صرف کرد و آن را همسو با توسعه انسانی در نظر گرفت ولی به اشتغال همین نیروی متخصص بی‌توجه بود؟

از سوی دیگر بدیهی است هنگامی که نیروی انسانی متخصص به‌جای فعالیت در حوزه‌های مرتبط با رشته‌های تحصیلی خود به شغل‌های غیر مرتبط روی آورد اتلاف هزینه‌ی بسیار زیادی را شاهد خواهیم بود. وضعیتی که متأسفانه به‌وفور یافت می‌شود و لزوم توجه برای برنامه‌ریزی جدی را می‌طلبد.

اگر آموزش و اشتغال دو روی سکه توسعه در نظر گرفته شوند، آن‌گاه لزوم همسویی این دو با یکدیگر بیش از پیش آشکار خواهد شد. اگر تحصیلات عالی به عنوان بالاترین سطح از آموزش در نظر گرفته شود، آن‌گاه باید گفت که کشور در این زمینه رشدی روزافزون داشته است و تعداد دانش‌آموختگان سطوح عالی با رشدی بسیار چشم‌گیری قابل مشاهده است. در ادامه مطلب، آمار و ارقام این رشد و پیشرفت بیان خواهد شد. آنچه در این مطالعه مورد بررسی است، وضعیت بیکاری دانش‌آموختگان دانشگاهی است. یعنی گرچه اهمیت آموزش و به‌طور خاص تحصیلات عالی انکار نشدنی است، و گرچه ایران در این زمینه‌ها رشد و پیشرفت روزافزونی)

لااقل به لحاظ کمی) داشته است، اما نمی‌توان وضعیت بیکاری تحصیلکردگان را مغفول داشت. به عبارتی گرچه افزایش آموزش (در اینجا تمرکز بر تحصیلات عالی است) عاملی تأثیرگذار بر توسعه است، و وضعیت کشور را در سطح جهانی بهبود می‌بخشد، اما بیکاری نیز شاخصی بسیار اساسی است، و به عبارتی وضعیت اشتغال یا در مقابل آن بیکاری نیز در توسعه بسیار تأثیرگذار است، و برای محاسبه سطح توسعه‌یافتگی، هم آموزش و هم بیکاری مد نظر قرار گرفته و محاسبه می‌شود.

یکی از دلایلی که در زمینه بحث بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی اهمیت دارد، این است که هر ساله منابع عظیمی چه از طریق دولت (در بخش دانشگاه‌های دولتی به خصوص) و چه از طریق خانواده‌ها برای این موضوع صرف می‌شود. بدیهی است منابعی که هزینه می‌شوند دو جنبه مادی و انسانی دارند. اگر قصد بر عبور سریع از این بحث داشته باشیم باید تنها به آسیب‌های اجتماعی که در اثر بیکاری و در پی آن کمبود درآمد و فقر به وجود می‌آید اشاره نمود. در همین زمینه مختاری‌پور و سیادت (۱۳۸۶)، معتقدند که بیکاری فارغ‌التحصیلان آثار و عوارض سوء سیاسی و اجتماعی بیشتری نسبت به سایر بیکاران دارد (مختاری‌پور و سیادت، ۱۳۸۶: ۳۴۴).

با توجه به توضیحات تشریح شده، سؤالات پژوهش حاضر این موارد هستند: بیکاری فارغ-التحصیلان دانشگاهی در چه وضعیتی قرار دارد؟ دلایل گوناگون بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چه مواردی است؟ نقش دانشگاه‌ها در بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی چیست؟ امید است که با ذکر توضیحات فوق، مسئله مطالعه حاضر به خوبی آشکار شده باشد و زمینه برای ورود به مباحث دیگر فراهم شده باشد.

مباحث نظری و پیشینه تجربی

از جمله نظریات مرتبط با پژوهش حاضر را می‌توان در نظریات اسمیت و شولتز دید. در اصل از جمله افرادی که نقشی اساسی برای آموزش و تخصص در رشد و توسعه اقتصادی قائل شده‌اند، می‌توان به آدام اسمیت^۱ و تئودور شولتز^۱ اشاره کرد. نگاهی مختصر بر نظر این دو، در ذیل آمده

است:

آدام اسمیت معتقد است آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری روی آنان است. او می‌گوید با آموزش افراد آنها تواناتر خواهند شد و رشد توانایی‌های آنان علاوه بر افزایش درآمد خودشان سبب می‌شود که جامعه نیز از سرمایه‌گذاری بر روی آنان منتفع شود. اسمیت معتقد است که با آموزش دادن افراد، آنها به سرمایه تبدیل شده و در نتیجه جامعه به صورت بهتری می‌تواند از توان تولید آنان بهره‌مند شود (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۶۷).

برای بیان دیدگاه شولتز در این زمینه باید از تئوری سرمایه انسانی وی یاد شود؛ وی پدر تئوری سرمایه انسانی لقب گرفته است. او از ضرورت توجه به سرمایه انسانی در تحلیل‌های اقتصادی صحبت کرده است و معتقد است باید توانایی‌های اکتسابی انسان‌ها را یکی از مهم‌ترین منابع رشد بهره‌وری و توسعه اقتصادی سال‌های اخیر به حساب آورد. با این بیان واضح است که آموزش و پرورش به‌مثابه یک نوع سرمایه‌گذاری روی انسان، منبع ارائه خدمات تولیدی است که دارای ارزش اقتصادی برای فرد و جامعه می‌باشد. او علت عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورها را عدم توجه به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی می‌داند (متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۷۵ و ۷۶). از نظر او "کلید توسعه اقتصادی، خود انسان است نه منابع مادی" (متوسلی، ۱۳۷۱: ۴۷ به نقل از متوسلی و آهنچیان، ۱۳۸۹: ۷۶).

این دیدگاه (نظریه سرمایه انسانی) معتقد است که آموزش، افرادی ماهر جهت توسعه و اداره اقتصاد و همچنین خدمات مربوط به آن تربیت می‌کند، در نتیجه سرمایه‌گذاری در آموزش یک سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی قلمداد می‌گردد (لویس، ۱۹۸۷: ۱۶۲ به نقل از مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۷). این دیدگاه معتقد به تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی و اجتماعی است، و گسترش آموزش عالی در اکثر کشورهای در حال توسعه و صنعتی در سال‌های دهه ۱۹۶۰ عمده‌تأیید مورد تأیید این گروه بوده است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۸). حائز اهمیت است که دیدگاه این دو نظریه‌پرداز صرفاً به عنوان نمونه مطرح شد و نظریه‌پردازان زیادی چه کلاسیک و چه معاصر در این مورد سخن گفته‌اند.

به منظور نگارش پیشینه تجربی مطالعه حاضر مروری بر برخی از مطالعات مشابه شده است. به عنوان مثال می‌توان به مطالعه قانع‌راد (۱۳۸۳) اشاره کرد. وی در مقاله خود چنین توضیح می‌دهد که در دو دهه اخیر آموزش عالی در ایران از نظر کمی گسترش شتابانی داشته است، در حالی که از نظر شاخص‌های توزیع اجتماعی دارای وضعیت نامطلوبی است. وی ناموزونی توسعه آموزش عالی را ناشی از الگوی ناموزون توسعه در کشور تلقی می‌کند. او تشریح می‌کند که "در ایران آموزش عالی به عنوان یک کالای مصرفی، از آموزش عالی به عنوان یک مقوله اقتصادی، رشد بیشتری داشته است و رشد آن غالباً از عوامل فرهنگی و سیاسی متأثر بوده است تا عوامل اقتصادی" (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۱۸۷). وی در ادامه به مقوله تمرکز متخصصین در تهران اشاره می‌کند و تشریح می‌کند که مغزها از برخی از مناطق جغرافیایی به جاهای دیگری مهاجرت می‌کنند و در واقع در محل زندگی خود استقرار ندارند (قانع‌راد، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

در پژوهش دیگری مارتین کارنوی^۱ (۱۹۷۹)، توجه به اشتغال فارغ‌التحصیلان را به ۲ دلیل مورد اهمیت دانسته است: ۱- اهمیت بازار کار به عنوان مرکز ثقل توسعه اقتصادی و اجتماعی و ۲- نقش‌های اجتماعی که به افراد فارغ‌التحصیل برای رسیدن به اهداف توسعه کشور محول می‌شود) به نقل از مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۶۳.

در مطالعه‌ای دیگر، مهرعلیزاده (۱۳۷۳)، مهم‌ترین دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان را رکود اقتصادی می‌داند. وی چنین عنوان می‌کند که رشد اقتصادی آهسته‌تر در مقابل رشد سریع‌تر تقاضای فارغ‌التحصیلان در تمام جهان کانون این بحران است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۲). وی هم‌چنین عوامل اجتماعی همچون رشد جمعیت و به موازات آن تغییر ترکیب سنی جمعیت، افزایش نرخ مشارکت نیروی کار (به خصوص در رابطه با زنان) و تمرکز فارغ‌التحصیلان در محیط‌های مرکزی را در زمینه بیکاری فارغ‌التحصیلان اساسی می‌داند. او راجع به یکی از دلایلی که بسیاری از صاحب‌نظران درباره بیکاری تحصیلکردگان عنوان می‌کنند، یعنی فقدان مهارت‌های بازار کار و لزوم آموزش‌های بهتر، توضیحاتی را ذکر می‌کند و معتقد است که گرچه این عامل می‌تواند تأثیرگذار باشد اما باید این مسئله را مورد توجه قرار داد که به طور متوسط افراد نسبت به گذشته حداقل بر اساس سال‌های اتمام آموزش رسمی از تحصیلات بیشتری برخوردارند. وی تصریح

۱- Martin Carnoy

می‌کند که لزوم توجه به مباحث کاربردی آموزشی در کنار مباحث نظری می‌تواند سبب افزایش کارایی افراد از طریق تحصیلات شود. او چنین ادامه می‌دهد که بر اساس شواهد موجود در اکثر کشورهای در حال توسعه ارتباط مناسبی بین سطوح مختلف آموزشی و مهارت آموزی وجود ندارد (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۵). در انتها مهرعلیزاده به تشریح دیدگاه مارتین کارنوی در زمینه بیکاری فارغ‌التحصیلان می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد که برای بررسی بیکاری فارغ‌التحصیلان باید روابط قدرت سیاسی و ماهیت بیکاری در بخش‌های مختلف بازار کار مورد تحلیل قرار بگیرد. وی توضیح می‌دهد که بیکاری ناشی از روابط تخصیص‌آمیز کارگر و سرمایه‌دار، بیکاری ناشی از نوع سیاست‌گذاری‌ها و قوانینی است که به لحاظ وابستگی دولت‌ها همواره به نفع سرمایه‌داران و کارفرمایان وضع می‌گردد، لذا بیکاری زمانی قابل حل است که نظام سیاسی مردمی حاکم باشد و اعتقاد راسخی به برطرف ساختن بیکاری داشته باشد. اما در هر حال طیف سیاست‌گذاری‌ها بسیار وسیع است و موقعیت کاملاً یکسانی را نمی‌توان برای تمام کشورهای در حال توسعه پیشنهاد نمود (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۸۱).

از جمله تحقیقات دیگری که در این زمینه انجام شده است می‌توان به مقاله بیابانی (۱۳۸۲) اشاره کرد. او از بیکاری ساختاری به عنوان دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان یاد می‌کند. بیابانی در مقاله خود درصد بالایی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در اثر بیکاری ساختاری دانسته است. او هسته اساسی بحث خود را چنین بیان کرده است: درصد قابل ملاحظه‌ای از سطح بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی یک دهه اخیر (در مقاله وی دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ بررسی شده است) از نوع ساختاری است به نحوی که عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار زنان، به شدت تحت جمعیتی از نوع جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، به شدت تحت تأثیر تحولات آموزشی به ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور قرار گرفته‌اند و از سوی دیگر ساختار بازار کار بیشتر به واسطه تغییرات مربوط به نقش دولت در بازار کار دچار تحولات اساسی شده است؛ به نحوی که جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی توسط بخش‌های دولتی بر خلاف دهه‌های قبل از ۱۳۷۰ کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۱۰-۹).

صنعت‌خواه (۱۳۸۸) برای تشریح مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، رابطه ظرفیت‌پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها و نیازهای بازار کار را بررسی کرده است و بدین نتیجه رسیده است که میان ظرفیت‌پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور تناسب وجود ندارد

(صنعت‌خواه، ۱۳۸۸: ۶۹). وی این مسأله، یعنی بیشترین پذیرش دانشگاه‌ها در رشته‌هایی که بیشترین میزان بیکاری در بازار کشور برای آن‌ها وجود دارد، را نشانه سهل‌انگاری دانشگاه‌های کشور در برنامه‌ریزی‌های علمی برای پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها دانسته است (صنعت‌خواه، ۱۳۸۸: ۷۱).

نادری (۱۳۸۵)، در مقاله خود بیان نموده است که در ایران توسعه ظرفیت‌های انسانی (به ویژه از طریق آموزش عالی) رشد چشم‌گیری داشته اما در مورد استفاده از ظرفیت‌ها و پیامدهای اقتصادی مورد انتظار به هیچ عنوان قابل قبول و مناسب نبوده است و نتیجه می‌گیرد که این مسئله احتیاج به تجدیدنظر در سیاست‌های آموزشی و نیز سیاست‌های اقتصادی دولت دارد (نادری، ۱۳۸۵: ۴).

اکبری‌پور (۱۳۸۳) عدم وجود آمار و اطلاعات دقیق و بهنگام از وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را یکی از عمده‌ترین مسائلی که به عنوان عامل اصلی افزایش نرخ بیکاری از آن یاد می‌شود، دانسته است و در بررسی خود ایجاد یک نظام جامع اطلاع‌رسانی که حاوی مطالبی در خصوص آخرین آمار و اطلاعات مربوط به عرضه و تقاضای نیروی کار در بخش‌های مختلف اقتصادی باشد را از جمله مواردی دانسته است که می‌تواند نقش عمده‌ای در شناخت بازار کار و به تبع آن ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در خصوص بهبود وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی داشته باشد (اکبری‌پور، ۱۳۸۳: ۴۶).

یافته‌های تحقیق

بیکاری فارغ‌التحصیلان

می‌توان به صورتی کلی چنین فرض کرد که سطح آموزش و تخصص افراد با بالا رفتن پایه تحصیلی آنان بیشتر می‌شود؛ بنابراین افراد دارای تحصیلات عالی آموزش‌دیده‌تر از افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم و سطوح پایین‌تر هستند. با وجود این، آنچه در شرایط امروز کشور از آن یاد می‌شود پدیده بیکاری تحصیلکردگان است. یعنی اگر تصور ما این‌گونه باشد که تحصیلات پلی به سوی افزایش درآمد بیشتر و توسعه اقتصادی بیشتر در پی آن است، باید بیان داشت که در شرایط کنونی آنچه شاهد آن هستیم لزوماً بر این اساس نیست و همان‌طور که در ادامه خواهد آمد نرخ بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی شدت زیادی دارد.

به سخنی بسیاری از افراد دارای تحصیلات عالی به جذب بازار کار نمی‌شوند و در نتیجه مهارت و تخصص آنان منجر به رشد و توسعه اقتصادی نمی‌شود؛ چراکه اساساً از مهارت و تخصص بسیاری از این آموزش‌دیدگان در عرصه کار استفاده نمی‌شود.

حائز اهمیت است که این بحران تنها در نظر نگارندگان مشکل و معضل نیست بلکه در تأیید همین موضوع می‌توان از آماري که وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد، استفاده نمود. وی بیان کرده است که "۴۳ درصد کل متقاضیان کار کشور فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند و کشور هم اکنون با بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان مواجه است. به بیان دیگر، از حدود ۳ میلیون نفر بیکار اعلام شده در پایان سال ۹۱، چیزی حدود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر آن از جوانان فارغ‌التحصیل دانشگاهی تشکیل می‌شود که متأسفانه باید گفت این میزان دانشگاهی جامانده از بازار کار کشور، در واقع چیزی جز بحران بیکاری به معنای کامل نخواهد بود" (سایت روزنامه دنیای نوین کسب و کار به آدرس www.biznews.ir).

نگاهی به آمار و ارقام بیکاری تحصیلکردگان می‌تواند دیدی استوارتر به این مطلب داشته باشد اما قبل از آن لازم است که سیر صعودی نرخ جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی در طول سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ نشان داده شود، آنچه حائز اهمیت است به خصوص دوره ۵ ساله ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ است. در گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ این روند به‌خوبی نشان داده شده است:

جدول (۱) - تعداد جمعیت دارای تحصیلات عالی و حوزوی

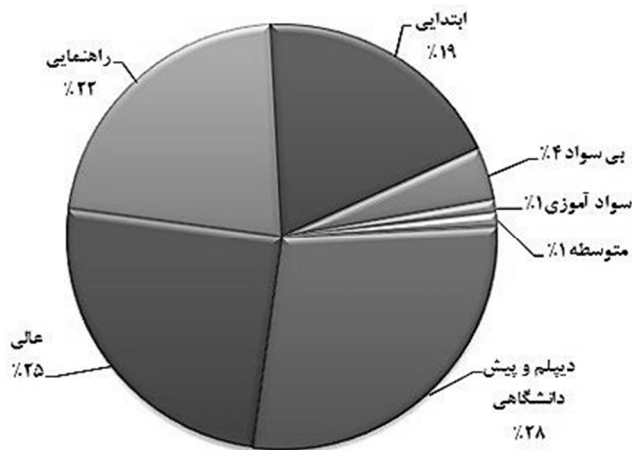
به تفکیک جنس: در طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۵۵

سال	مرد		زن	
	تعداد	درصد	تعداد	درصد
۱۳۹۰	۵۴۷۴۶۸۳	۱۸.۲	۵۰۲۳۹۹۲	۱۸.۴
۱۳۸۵	۳۷۶۹۷۴۱	۱۳.۱	۳۱۱۶۳۹۲	۱۲.۳
۱۳۷۵	۱۶۵۷۶۹۹	۷.۴	۹۰۰۸۹۵	۴.۷
۱۳۶۵	۶۲۱۵۲۵	۷.۱	۲۲۳۴۳۶	۳.۳
۱۳۵۵	۳۱۰۶۳۸	۳.۸	۱۲۲۷۵۳	۲.۶

همان‌طور که اشاره شد آنچه بیش از همه مورد توجه است، این مطلب است که طی ۵ سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰، ۳۶۱۲۵۴۲ به این دانش‌آموختگان افزوده شده است (گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، ۳۷: مندرج در درگاه ملی آمار، مرکز آمار ایران به آدرس www.amar.org.ir). اگر بخواهیم میزان رشد این دانش‌آموختگان را در طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ به صورت درصد بیان کنیم، برای هر دو جنس رقمی حدود ۵ الی ۶ درصد رشد قابل مشاهده است که رقمی بسیار زیاد است.

بر اساس آمار در دسترس همان‌طور که در ابتدا بیان شد می‌بایست وضعیت بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی‌تر نشان داده شود. برای این کار با توجه به ارقام موجود، آمار سال ۱۳۸۸ که سال میانه دوره مذکور است نشان داده می‌شود:

نمودار(۱)- توزیع نسبی جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضع سواد و سطح تحصیلات، ۱۳۸۸



منبع: (سالنامه آماری کشور به نقل از برنامه راهبردی منابع انسانی، سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس www.bsmt.ir اینترنتی).

در کنار آمار بیکاری شایسته است که وضعیت اشتغال نیز به تفکیک تحصیلات افراد نشان داده شود. چرا که همان‌طور که همگان می‌دانند نرخ اشتغال و بیکاری از معیارهای مهم توسعه است و شاخصی چون کیفیت زندگی، که یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه اجتماعی است، به‌روشنی مواردی چون آموزش، اشتغال، درآمد و مواردی از این قبیل را در سطح کلان خود جای می‌دهد (غفاری و امید، ۱۳۸۸: ۳).

نمودار (۲) - توزیع نسبی جمعیت شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات، ۱۳۸۸



(سالنامه آماری کشور به نقل از برنامه راهبردی منابع انسانی، سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس اینترنتی www.bsmt.ir).

با توجه به نمودار شماره ۱ و ۲، سؤالی که ذهن خواننده این سطور را ممکن است مشغول کند دلایل این بیکاری فارغ‌التحصیلان دارای تحصیلات عالی است. به بیانی ساده چرا به‌رغم آنکه باید با افزایش میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال مناسب‌تری را شاهد باشیم این اتفاق نیفتاده است؟ دلایل متفاوت و متعددی را می‌توان برای این موضوع ذکر کرد. شاید یکی از دلایل مهم عدم تطبیق دانشگاه و بازار کار باشد. به این معنا که دانشگاه‌ها می‌کوشند بحران بیکاری را کنترل کنند، به این صورت که تعداد زیادی از جوانان را به خود جذب کرده، چندین سال آن‌ها را تا حدودی از بازار کار دور نگه داشته و بعد بدون در نظر گرفتن تقاضای بازار کار آنان را به جامعه

عرضه می‌کنند. به این شیوه نه تنها بحران بیکاری کنترل نمی‌شود، بلکه در درازمدت تعمیق می‌گردد. البته بحث در اینجا نفی گسترش آموزش عالی نیست، چرا که نرخ سواد و تحصیلات خود یکی از شاخص‌های بسیار عمده توسعه است. اما موضوع عدم وجود سازوکار مناسب برای هدایت این امر است. یعنی به نظر می‌رسد به جای آنکه موضوع حل بیکاری تحصیلکردگان دارای تحصیلات عالی یا حداقل کاهش آن مدنظر قرار گیرد آنچه در این دوران مدنظر قرار گرفته است، پذیرش بیش از پیش دانشجو در دانشگاه‌هاست.

اگر نگاه خود را تنها به عملکرد یکی از دانشگاه‌های موجود مثل دانشگاه پیام نور یا دانشگاه جامع علمی کاربردی، محدود کنیم می‌توان موضوع را با تدقیق بیشتری بررسی کرد و نکات مهمی را نشان داد. برای نشان دادن این روند لازم است که نگاهی به سهم دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در کشور داشته باشیم. در جدول زیر تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دایر کشور در چند سال اخیر، ارائه شده است.

جدول (۲)-تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱

سال	دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری	مراکز آموزش وابسته به آموزش و پرورش	مؤسسات وابسته به دستگاه‌های اجرای	پیام نور	جامع علمی کاربردی	غیرانتفاعی	آزاد	جمع
۱۳۸۹	۱۲۴	۲۷۴	۲۸	۵۵۰	۷۳۸	۲۹۵	۴۰۱	۲۴۱۰
۱۳۹۰	۳۰۹	۱۰۷	۲۸	۵۶۹	۷۳۸	۳۳۳	۴۰۶	۲۴۹۰
۱۳۹۱	۳۱۸	۱۰۷	۲۸	۵۶۹	۷۴۰	۳۴۴	۴۰۸	۲۵۱۵

مدیر کل دفتر آموزش عالی تصریح می‌کند: با توجه به این آمار تعداد مراکز آموزش عالی دایر در کشور در سال ۹۰ نسبت به سال ۸۹، ۳.۳ درصد و در سال ۹۱ نسبت به سال ۹۰ تقریباً ۱ درصد رشد داشته است (سایت باشگاه خبرنگاران به نشانی www.yjc.ir). همان‌طور که در جدول بالا ملاحظه می‌نمایید سهم دانشگاه پیام نور و دانشگاه جامع علمی کاربردی از سایر دانشگاه‌ها و مراکز دیگر، با اختلاف قابل ملاحظه‌ای بسیار بیشتر است.

یکی از دلایل دیگری که در زمینه بیکاری تحصیلکردگان عنوان می‌شود را می‌توان در نظر

بسیاری از صاحب‌نظران مشاهده نمود که علت بیکاری تحصیلکردگان را فقدان مهارت‌های بازار کار ذکر می‌کنند و معتقدند که باید آموزش‌های بهتری صورت گیرد (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۶). در همین باب نیز باید به نقشی توجه نمود که دانشگاه‌ها می‌توانند در این زمینه ایفا کنند. به بیانی شاید امروزه بسیاری از دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی کشور توجه خود را به پذیرش بیشتر دانشجویان نسبت به توجه به کیفیت معطوف کرده‌اند. البته می‌بایست در این مورد با احتیاط سخن گفت و قائل به تفاوت‌های کیفی بین دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی مختلف بود. اما شاید افزایش کیفیت آموزش‌ها از طریق دانشگاه‌ها بتواند تأثیری غیرمستقیم بر کاهش بحران بیکاری فارغ‌التحصیلان داشته باشد.

از دلایل دیگری که برای بیکاری فارغ‌التحصیلان یاد شده است می‌توان به مسئله بیکاری ساختاری اشاره نمود. منظور از این نوع بیکاری همان‌طور که در منابع گوناگون (لیندبک^۱، ۱۹۹۹؛ هولدن و نیموئن^۲، ۲۰۰۲؛ چن و همکاران^۳، ۲۰۱۱؛ هرز و رنز^۴، ۲۰۱۱) آمده است دال بر عدم توانایی نیروی کار با شرایط کار به لحاظ توانایی و مهارت است. این نوع بیکاری نشان از عدم هماهنگی الگوی عرضه و تقاضای نیروی کار دارد. در این نوع از بیکاری آن نوع از نیروی کار که مورد نیاز بازار است به دلایل متفاوت و از جمله تأکید بر آموزش‌های نظری صرف نسبت به یادگیری فنون و مهارت‌های لازم، کمتر موجود بوده و همین عامل سبب بیکار ماندن آن عده‌ای می‌شود که مناسب برای بازار کار نیستند.

بیابانی در مقاله خود (۱۳۸۲) درصد بالایی از بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را در اثر بیکاری ساختاری دانسته است. او فرضیه اساسی خود را چنین بیان کرده است: درصد قابل ملاحظه‌ای از سطح بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی طی یک دهه اخیر (در مقاله وی دهه ۷۰ تا اوایل دهه ۸۰ بررسی شده است) از نوع ساختاری است به نحوی که عوامل مؤثر بر عرضه نیروی کار شامل تحولات جمعیتی از نوع جوان شدن جمعیت و افزایش نرخ مشارکت نیروی کار زنان، به شدت تحت تأثیر تحولات آموزشی به ویژه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور قرار گرفته‌اند و از سوی

۱- Lindbeck

۲- Holden and Nymoenn

۳- Chen and et al.

۴- Herz and Rens

دیگر ساختار بازار کار بیشتر به واسطه تغییرات مربوط به نقش دولت در بازار کار، دچار تحولات اساسی شده است به نحوی که جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاهی توسط بخش‌های دولتی بر خلاف دهه‌های قبل از ۱۳۷۰ کاهش قابل ملاحظه‌ای یافته است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۹ و ۱۰). جذب کمتر نیروی کار توسط بخش‌های دولتی در حالی صورت گرفته است که بخش‌های خصوصی نتوانسته‌اند رشد قابل ملاحظه‌ای در جذب نیروهای فارغ‌التحصیل به نحوی داشته باشند که بیکاری این گروه را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهند. پس اگر بخواهیم این گونه فکر کنیم که بخش خصوصی توانسته است کمبود بخش دولتی را در جذب فارغ‌التحصیلان به گونه‌ای پر کند که بحران بیکاری آنان را از بین ببرد، تصویری واهی است.

بیابانی (۱۳۸۲) معتقد است که افزایش افقی و عمودی آموزش عالی می‌تواند منجر به تأخیر نسبی برای جوانان جهت ورود به بازار کار شده و در کوتاه‌مدت فرصتی را جهت برنامه‌ریزان به‌منظور اتخاذ راهکارهای مناسب در آینده فراهم سازد (بیابانی، ۱۳۸۲: ۳۳). اما به‌واقع افزایش نرخ روند بیکاری فارغ‌التحصیلان در طی سالیان طولانی می‌تواند این سؤال را ایجاد نماید که آیا برنامه‌ریزان در حال اتخاذ راهبردهایی برای حل این مسئله و کاهش آن هستند؟ به عبارتی جوانان فارغ‌التحصیل تا چه زمانی باید برای اتخاذ راهبردهای مناسب منتظر بمانند؟

همچنین همان‌طور که در بخش پیشینه نظری عنوان شد، مهرعلیزاده (۱۳۷۳) مهم‌ترین دلیل بیکاری فارغ‌التحصیلان را رکود اقتصادی دانسته است. رشد اقتصادی آهسته‌تر در مقابل رشد سریع‌تر فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و مؤسسات آموزش عالی در سراسر جهان کانون بحران است (مهرعلیزاده، ۱۳۷۳: ۷۲). این نکته‌ای است که دقیقاً در کشور ما نیز مشاهده می‌شود و می‌تواند یکی از دلایل پایه‌ای برای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی باشد. به بیانی به نظر می‌رسد که گام‌های مؤثری جهت افزایش فعالیت‌های تولید، افزایش فرصت‌های اشتغال و در پی آن رشد اقتصادی در کشور برداشته نشده است.

در این بخش تلاش شده است تا نگاهی به وضعیت بیکاری و اشتغال بر اساس وضعیت سواد و تحصیلات داشته و بر تمام نکاتی که عنوان شد، با ارائه یک جدول بسیار خلاصه مهر تأییدی زده شود؛ لازم به ذکر است که در جدول زیر به روشنی می‌توان مقایسه‌ای میان وضعیت بیکاری و اشتغال افراد دارای تحصیلات عالی و افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم داشته باشیم، تا شرایط موجود که به نفع افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم هستند را به خوبی نشان داد:

جدول (۳) - نگاهی به وضعیت بیکاری و اشتغال بر اساس وضعیت سواد و تحصیلات

توزیع نسبی جمعیت شاغل و بیکار (جویای کار) ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب وضع سواد و سطح تحصیلات (درصد)

۱۳۹۰		۱۳۸۹		۱۳۸۸		۱۳۸۷		۱۳۸۶		۱۳۸۵		۱۳۸۰		وضع سواد و سطح تحصیلات
بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	بیکار	شاغل	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
۹۶/۵	۸۹/۳	۹۶/۵	۸۸/۶	۹۶/۲	۸۷/۶	۹۶/۸	۸۷/۳	۹۶/۸	۸۷/۰	۹۶/۴	۸۶/۵	۹۳/۸	۸۱/۷	با سواد
۱۵/۴	۲۵/۴	۱۶/۵	۳۶/۶	۱۹/۰	۲۷/۳	۱۷/۰	۳۷/۳	۱۸/۹	۳۰/۸	۱۹/۵	۳۱/۲	۱۶/۱	۲۵/۰	اندکای
۲۱/۱	۲۱/۲	۲۰/۸	۲۰/۲	۲۲/۰	۱۹/۷	۲۲/۶	۲۱/۱	۲۲/۵	۲۰/۶	۲۳/۱	۲۰/۰	۲۲/۹	۱۹/۱	راهنا می
۰/۶	۰/۸	۰/۵	۰/۹	۱/۰	۰/۹	۱/۰	۱/۰	۰/۵	۰/۷	۰/۵	۰/۸	۱۰/۳	۶/۴	متوسطه
۲۷/۴	۲۱/۵	۲۸/۷	۲۰/۷	۲۸/۵	۲۰/۵	۳۰/۰	۲۰/۰	۳۱/۵	۲۰/۲	۳۲/۴	۲۰/۲	۳۳/۲	۱۶/۱	دبلم و پیش دانشگاهی
۳۱/۳	۱۸/۲	۲۹/۳	۱۷/۹	۲۴/۷	۱۶/۷	۲۵/۵	۱۵/۱	۲۳/۴	۱۴/۴	۲۰/۹	۱۴/۱	۱۰/۳	۱۰/۷	عالی
-	-	-	-	-	-	-	-	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۲	۰/۱	۰/۲	حوزه علمیه و علوم دینی
۰/۶	۱/۲	۰/۷	۲/۴	۱/۰	۲/۵	۰/۷	۲/۸	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۶	۲/۹	سواد آموزی
-	-	-	-	-	-	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۲	۱/۲	غیر رسمی
۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	۰/۰	نامشخص و اظهار نشده
۳/۵	۱۰/۷	۳/۵	۱۱/۴	۳/۸	۱۲/۴	۳/۲	۱۲/۷	۳/۲	۱۳/۰	۳/۶	۱۳/۵	۶/۲	۱۸/۳	بی سواد

منبع: (فصل سوم، نیروی انسانی، سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۰، مندرج در سایت مرکز آمار ایران سالنامه آماری کشور به

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، درصد بیکاری افراد دارای تحصیلات دیپلم و پیش‌دانشگاهی در طول این چند سال روندی نزولی داشته است به طوری که از ۳۳/۲ در سال ۱۳۸۰ به ۲۷/۴ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. یعنی نرخ بیکاری این افراد چیزی معادل ۶ درصد کاهش داشته است.

اما درصد بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی بر عکس، روندی صعودی داشته است. به طوری که از ۱۰/۳ در سال ۱۳۸۰ به رقمی معادل ۳۱/۳ در سال ۱۳۹۰ رسیده است. یعنی بیکاری این افراد چیزی معادل ۲۱ درصد افزایش داشته است. لازم به ذکر است که اگر بخواهیم تصویری از تعداد بیکاران دارای تحصیلات عالی در دهه ۱۳۷۰ داشته باشیم، که در جدول فوق لحاظ نشده است، باید از رقم ۴/۲ درصد در میانه دهه ۱۳۷۰، یعنی سال ۱۳۷۵ نام ببریم (بیابانی، ۱۳۸۲: ۷). البته این به معنای عدم تأثیر مثبت تحصیلات عالی بر توسعه نیست؛ بلکه به معنای نگرانی از باب چرایی گسترش این نرخ در بین افراد دارای تحصیلات عالی در طی دهه‌های اخیر و چاره‌جویی برای کاهش این نرخ است.

بیابانی (۱۳۸۲) روند ذخیره بیکاران با مدرک دانشگاهی را طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۲ چنین بررسی کرده است: ذخیره بیکاران با مدرک دانشگاهی با رشد متوسط سالانه ۷۰ درصد از سال ۱۳۷۵ همراه بوده است به طوری که در سال ۱۳۸۰، ۳۵۰ درصد افزایش در ذخیره بیکاران دانشگاهی را شاهد هستیم. یعنی از ۶۲ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۲۷۸ هزار نفر در سال ۱۳۸۰ رسیده است. وی در ادامه بیان می‌دارد که در طی همین سال‌ها متوسط رشد ذخیره بیکاران کل کشور سالانه ۱۴ درصد بوده است (بیابانی، ۱۳۸۲: ۱۲).

حال این موضوع زمانی بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گیرد که روند افزایش تعداد پذیرش دانشجو و تعداد دانشگاه‌ها و مراکز عالی را مدنظر قرار دهیم. همان‌طور که در جدول مربوط به تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور مشاهده شد، تعداد دانشگاه‌ها در سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۰ روندی صعودی داشته است و رشدی معادل ۴ درصد در طی این ۳ سال داشته است.

نتیجه‌گیری

آنچه در کانون این مطالعه بررسی شد، مسئله بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بود. مسئله‌ای که ارتباطی مستقیم و غیرمستقیم بر انواع گوناگون توسعه خواهد داشت. در اصل اگر کشوری در

پی تحقق توسعه باشد، یکی از راه‌های پیش‌رویش؛ تربیت نیروی انسانی متخصص و بهره‌گیری از این نیرو در مشاغل مورد نظر خواهد بود. نگارندگان سعی بر توضیح مسئله مذکور داشته و نگاهی خلاصه به مقایسه وضعیت بیکاری و اشتغال در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم نمودند. همان‌طور که بیان شد آمار و ارقام به‌خوبی بیان‌کننده وضعیت بهتر افراد دارای تحصیلات متوسطه و دیپلم نسبت به فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هستند. بر این اساس نتیجه حاصل از این مطالعه آن است که عدم تناسب میان ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور یکی از مواردی است که تعمیق‌کننده بحران بیکاری است. این همان نکته‌ای است که صنعت‌خواه (۱۳۸۸) به‌وضوح آن را تشریح کرده و نشان داده است که بیشترین پذیرش دانشگاه‌ها در رشته‌هایی بوده است که بیشترین میزان بیکاری را داشته‌اند. وی این مسئله را نشانه سهل‌انگاری دانشگاه‌های کشور در برنامه‌ریزی‌های علمی برای پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌ها دانسته است. شاید مورد دیگری که تأییدکننده عدم تناسب میان ظرفیت پذیرش دانشگاه‌ها و نیازهای تخصصی بازار کشور باشد، مسئله تمرکز متخصصین در مکان‌های مرکزی مثل تهران است که مهرعلیزاده (۱۳۷۳) و قانع‌راد (۱۳۸۳) به آن اشاره نموده‌اند. به بیانی شاید یکی از دلایل تمرکز فارغ‌التحصیلان در محیط‌های مرکزی و مهاجرت نیروی تحصیلکرده از شهرستان‌های کوچک به شهرهای بزرگ‌تر و مرکزی، عدم تناسب آموزش‌های دانشگاهی با نیازهای بازار محلی هست. عدم استفاده از ظرفیت‌های انسانی آموزش‌دیده از طریق آموزش عالی، احتیاج به تجدید نظر در سیاست‌های آموزشی دارد، این نکته‌ای است که نادری (۱۳۸۵)، در مقاله خود به آن اشاره نموده است، و این عدم استفاده مناسب در تعمیق بحران بیکاری اثرگذار است. در هر حال باید گفت که اگر معنای توسعه پیشرفت و حرکت رو به جلوی یک جامعه باشد، بیکاری و عدم اشتغال یکی از موانع اصلی موجود بر سر راه آن است و برعکس آموزش یکی از موارد تسهیل‌کننده آن. پس می‌بایست سعی بر هماهنگی این دو مورد به صورت توأمان داشت.

به عنوان جمع‌بندی آخر باید به سه نکته اشاره کرد:

- ۱- تمرکز دانشگاه بر پذیرش دانشجوی بیشتر و جذب جوانان در سیستم دانشگاه، وقفه‌ای در ورود جوانان به بازار کار می‌اندازد. اما این عامل به هیچ وجه سبب حل بحران بیکاری نمی‌شود، (زیرا حل بحران بیکاری مستلزم ایجاد شغل است)؛ بلکه با افزایش سن جوان، افزایش سطح نیازهای او

پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه با توجه به وقت صرف کرده و مواردی از این قبیل تنها سبب تعمیق بحران بیکاری می‌شود.

۲- دانشگاه‌ها می‌توانند با برنامه‌ریزی مناسب، ارتقا سطح کیفیت خود و در نتیجه افزایش مهارت دانش‌آموختگان، تطبیق دوره‌های دانشگاهی با نیازهای بازار، تدبیر خاص در مورد تطبیق آموزش‌ها با نیازهای محلی البته به طوری که مانع از گسترش دامنه انتخاب افراد نشود و مواردی از این قبیل، سبب کاهش رقم بیکاری تحصیلکردگان شوند.

نیروی جوان و تحصیلکرده هر جامعه یکی از سرمایه‌های اساسی و نیروی پیشبرنده توسعه آن جامعه هستند. بنابراین لازم است تا تدبیرهای لازم جهت بهره‌وری مناسب این نیروی کار اندیشیده شود.

در آخر ذکر این نکته ضروری است که تمام آن‌چه در مطالعه حاضر بیان شد به این معنا نیست که علت بیکاری جوانان در جامعه ما متوجه دانشگاه‌ها است؛ بلکه هدف صرفاً آن است تا به نقشی که دانشگاه‌ها می‌توانند در تعدیل این مسئله ایفا کنند اشاره شود و برخی از اشکالات و ایراداتی که در اثر عملکرد نامناسب دانشگاه‌ها برای اشتغال افراد دارای تحصیلات عالی رخ می‌دهد (از جمله فقدان هماهنگی میان جذب دانشجو در رشته‌های مختلف دانشگاهی و نیازهای بازار، عدم آموزش مهارت‌های لازم و تأکید بیشتر بر آموزش‌های نظری نسبت به آموزش‌های عملی و سایر موارد مشابه)، تشریح شوند. همان‌طور که در ابتدای مطالعه بیان شد، اهمیت آموزش و تأثیر بسزای آن بر توسعه بر هیچ کس پوشیده نیست و اساساً نمی‌توان از تأثیر بسزای آن بر این امر گذشت. هدف آن است که بر اهمیت مسئله بیکاری افراد دارای تحصیلات عالی تأکید شود و نظر مخاطب به این موضوع جلب شود که صرف هزینه بسیار برای داشتن نیروی متخصص و آموزش دیده در صورتی می‌تواند تأثیر بیشتری بر توسعه داشته باشد که همسو با اشتغال این نیروی متخصص و بهره‌وری هر چه بیشتر آن شود.

منابع

- اکبری پور، صفدر (۱۳۸۳)، نگاهی به وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۵۳، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۴۳ تا ۴۶.
- بیابانی، جهانگیر (۱۳۸۲)، بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و بیکاری ساختاری، **فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)**، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۸۲، صص ۷ تا ۳۶.

- صنعت خواه، علیرضا (۱۳۸۸)، بررسی عوامل مؤثر بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۱۰۹، تیر ۱۳۸۸، صص ۵۸ تا ۷۵.
- غفاری، غلامرضا و رضا امیدی (۱۳۸۸)، **کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی**، چاپ اول (۱۳۸۸)، نشر شیرازه، تهران.
- قانع‌راد، محمد امین (۱۳۸۳)، توسعه ناموزون آموزش عالی: بیکاری دانش‌آموختگان و مهاجرت نخبگان، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۶۹ تا ۲۰۷.
- مختاری پور، مرضیه و سیدعلی سیادت (۱۳۸۶)، تأثیر عوامل اقتصادی بر بیکاری تحصیلکردگان دانشگاهی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال ششم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۶، صص ۳۳۳ تا ۳۵۸.
- متوسلی، محمود و محمدرضا آهنجیان (۱۳۸۹)، **اقتصاد و آموزش و پرورش**، چاپ چهارم (۱۳۸۹)، انتشارات سمت، تهران.
- مهرعلی زاده، یدالله (۱۳۷۳)، آموزش و بیکاری فارغ‌التحصیلان، **فصلنامه مدیریت دولتی**، شماره ۲۴، بهار ۱۳۷۳، صص ۶۳ تا ۸۲.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، پارادوکس کمبود نیروی انسانی متخصص و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، **فصلنامه کار و جامعه**، شماره ۷۶-۷۵، مهر ۱۳۸۵، صص ۴ تا ۳۹.
- تلکس اینترنتی مهر به آدرس اینترنتی www.mehrnews.com/TextVersionDetail
- سالنامه آماری کشور سال ۱۳۹۰، مندرج در سایت مرکز آمار ایران سالنامه آماری کشور به آدرس اینترنتی www.salnameh.sci.org.ir.
- سایت باشگاه خبرنگاران به نشانی www.yjc.ir
- سایت روزنامه دنیای نوین کسب و کار به آدرس www.biznews.ir
- سایت وزارت صنعت، معدن و تجارت به آدرس اینترنتی www.bsmt.ir
- گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، مندرج در درگاه ملی آمار، مرکز آمار ایران به آدرس www.amar.org.ir
- Chen, Jinzhu, Kannan, Prakash, Loungani, Prakash and Trehan, Bharat (2011), New Evidence on Cyclical and Structural Sources of Unemployment, *International Monetary Fund*, WP/11/106, pp: 1-43.
- Herz, Benedikt and Rens, Thijs van (2011), *Structural Unemployment*, www.crei.cat, pp: 1-44.
- Holden, Steinar and Nymoen, Ragnar (2002), Measuring Structural Unemployment: Nawru Estimates in the Nordic Countries, *Scand. J. of Economics* 104(1), pp: 87-104.
- Lindbeck, Assar (1999), Unemployment-Structural, International Encyclopaedia of Social and Behavioral Sciences, *Seminar Paper* No. 676, pp: 1-22.